



شعبه فرهنگی و اجتماعی

شعبه

۱۱ آذر ۱۳۹۱

۱۶ محرم ۱۴۳۴

اول دسامبر ۲۰۱۲

سال دهم

شماره ۲۵۵۶

دریچه

زوم

می شود

گریست، بایک

روح جمعی

پیوند خورد،

محدوده

بحث‌های

نظری نشد، از

سر ناچاری و

به هر قیمت

مخاطب

هر مجلس

عزاداری ای

نشد، مبتکر

نوآوری‌های

شتر-گاو-

پلنگ نشد،

در ادامه یک

سنت رفتار

کرد، شاید این

بحران الگو

راه‌حلی پیدا

کند



نگاه آئینی

باز راه کعبه را انگار گم کردید برگردید!



دکتر سوسن شریعتی

۱- تلویزیون گزارشی را از مراسم عاشورا در کشورهای مختلف و نیز شهرهایی در ایران نشان می‌داد. با کربلا شروع کرد. فوج- فوج سوگوارانی که هروله کنار و بر سر زنان به سوی ضریح حسین می‌رفتند. جمعیتی پرشور و عزمی پرشتاب و آهنگی حماسی و پرکوب. به عزاداری‌ها در ایران که رسید، ریتیم فیلمبرداری را کند کرده بودند: دست‌هایی که به نرمی برمی‌خاست، چرخ می‌خورد و به نرمی بر سینه‌ها می‌نشست.

این بار صدای متن خاموش بود تا پیانوی جواد معروفی با آن خواب‌های طلایی‌اش به گوش‌ها برسد. ریتیم کند سینه‌زنی و موزیک خواب‌های طلایی معطوف به کدام اراده بود؟ قرار بود کدام یک با آن یکی منطبق شود؟ سوگوارهای پر آشک و پر فریاد را شبیه موزیک لایت رویایی- طلایی سازد یا رویاهای طلایی را شبیه... شاید هم غرضش به روز کردن بود و آن هم با توسل به ساز و کارهایی که تکنولوژی در اختیارش می‌گذاشت.

مقصود از به روز کردن چیست؟ بحران الگو، در محتوا و فرم نیز. می‌شود همین نوع تطبیق دادن‌ها را سوزۀ آنالیز اجتماعی و فرهنگی و... ساخت. اما بعید است قصد و غرضی در کار بوده باشد. احتمالاً تدوینگر از دستش در رفته بوده است. مگر اینکه روانشناسان بگویند خود همین خبط و خطاها هم معنایی دارد.

۲- بر سر چهارراه و پشت ترافیک، از دستفروشی گلچین مداحی‌ها را خریدم. اکثر ملودی‌ها برای اهلش آشنا بود: معین، آغاسی، قمیشی، بنان شاید... مضامین هم کمابیش غریب بود: عاشقانه‌هایی تعمیم یافته به قربانیان حماسه کربلا (خوددمو تو دلت جا کردم) قربان صدقه رفتن‌های پرسوز و بی‌جان... نشانه‌یی حتی از خرافه در آنها نیست. تاریخ و حماسه که هیچ. تراژیکی هم اگر در کار باشد تراژیک عشق‌های ناکام است و به سرانجام نرسیده. حسن نیت هست، بی‌بضاعت است. حادثه و حماسه و فاجعه را با هم قاطی کرده است.

۳- توحه‌یی از هیات‌های قدیمی مذهبی یزد چرخ خورد در جهان مجازی: «این شهر مردگان است/ آواز تازه ممنوع». پر از تذکرات دقیق تاریخی. انذارهای پرتعاب به مومنین، برانگیزاننده. سوگواری‌ای در شأن یک حماسه. اگر قرار است دلی بلرزد و آشکی ریخته شود و یادی زنده بماند. نه تنها احترام به آن حماسه است که احترام به مومن است و احترام به غم مومن: تذکر تاریخی دقیق: «کاخ اگر همسایه با دیوار دین باشد، خطاکاری است. شمر، شمشیر امیرالمومنین باشد، خطاکاری است» یا مثلاً «این سایه باوران را/ ظلمت ز نور بهتر».

انذار می‌دهد: «این شهر بی‌هیاهو/ دیروز باورت کو / شور قلندر تو کو/ بانگ ابودرت کو» و بعد دعوت: «برگردید. برگردید.»

توانا در بسیج جمعیت و مشارکت شورمند آنها برای همخوانی و استحاله در یک روح جمعی. جمعیتی وسیع پا به پای مداح، این متن فرهیخته را می‌خواند. بر سر زنان: «بیداد پشت بیداد». می‌شود گریست، با یک روح جمعی پیوند خورد، محدود به بحث‌های نظری نشد، از سر ناچاری و به هر قیمت مخاطب هر مجلس عزاداری‌ای نشد، مبتکر نوآوری‌های شتر-گاو-پلنگ نشد، در ادامه یک سنت رفتار کرد. در عین حال امیدوار بود که مخاطب این نوع کلام ۱۱ ماه دیگر سال را هم به فکر «حد خوردن بنفشه» و «تکفیر شکوفه» و «ممنوعیت آوازهای تازه» بیفتد. به جای مدح، شعر را اگر بنشانی و شعور معاصر تاریخی را، شاید این بحران الگو راه‌حلی پیدا کند. برای همه سوگواران و همه کسانی که داغ را صرفاً با تحلیل نمی‌توانند تسکین دهند: «دیروز باورت کو؟»

«وفاق ملی»

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

علی مدنی‌پور

می‌یابد، می‌تواند از بروز هرگونه بهانه‌یی برای طمع ورزیدن بیگانگان جهت دخالت در امور داخلی کشور ممانعت به عمل آورد.

وقتی جامعه متشکل از مردمی همدل و یکپارچه باشد، در برابر خطرهای و تهدیدات داخلی و خارجی چندان بی‌بی به خود راه نمی‌دهد.

به یقین در چنین شرایطی هیچ نیازی به مقابله به مثل زبانی، برای پاسخ به تهدیدات بیرون مرزی و به تبع آن استفاده از ادبیات ستیزه‌جویانه و تهدیدگرایانه وجود ندارد. چرا که وجود وفاق ملی قابل اعتماد خود به صورت فرآیندی خودکار وارد عرصه عمل شده و آنچه را باید به انجام می‌رساند. با این حال نکته‌یی را نه تنها در شرایط اخیر که در تمامی اوقات باید به آن توجه کرد. اینکه چه عواملی قادر خواهند بود تا مین‌کننده «وفاق ملی» این مهم‌ترین فاکتور امنیت پایدار در جامعه باشند؟

۱- حاکمیت قانون بر مردم، برای مردم و در خدمت مردم بدون کمترین تبعیض و نابرابری؛ مفاهیمی که مصداق آنها در قالب قانون و با مشارکت و حضور همه نیروها تعیین خواهد شد.

۲- مدیریت قاطع بر مبنای عقلانیت و ایجاد اعتماد در بین عموم مردم، از طریق اشاعه فرهنگ وفاق و همدلی. در راستای پیشبرد اهداف در داخل و خارج کشور با به‌کارگیری نیروهای توانمند، صرف‌نظر از نگرش و اختلاف سلیقه آنان.

۳- دولت منتخب مردم و برخاسته از آرای اکثریت باشد؛ اکثریتی که توانسته است با شرکت در یک فرآیند دموکراتیک و مردم‌سالار غیر گزینشی به نامزدهای مورد نظر خود و به عبارتی دقیق‌تر اندیشه‌ها و روش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد نظر خویش رای دهد؛ انتخاباتی، فراگیر و قانونمند که نمودی از مشارکت مردم در اداره امور کشور را نشان دهد.

۴- دولت خواسته‌های اکثریت مردم را به رسمیت بشناسد و در جهت عملی کردن هرچه سریع‌تر آنها گام بردارد. به نحوی که آثار تحقق این خواسته‌ها اگر چه نه در کوتاه‌مدت که در میان‌مدت برای افکار عمومی و مردم مشخص و ملموس باشد.

۵- دولت با مردم شفاف و صادقانه برخورد کند. یقیناً از کارترین ابزارهایی که سبب افزایش اعتماد ملت به دولت و به تبع آن تقویت «وفاق ملی» می‌شود، روراست بودن ارباب قدرت و سیاست و منتحیان مردم با موکلان خود است. دوری گزیدن از روند غیر مردم‌سالار سیاست‌های پشت پرده، مردم را محرم راز خویش دانستن، آنها را دست‌کم نگرفتن و قیام‌آبانه با آنها رفتار نکردن، افکار عمومی را در جایگاه مشورت و داوری بر عملکردهای خود خطاب به همه کسانی که به فرهنگ، تمدن، پیشینه و تمامیت ارضی این کهن سرزمین که ایران نام داده‌اند سخت دل‌بسته و وابسته‌اند. چه اگر چنین خواسته‌یی حاصل نشود، آن را به حساب ثبت در تاریخ برای عبرت آیندگان خواهیم گذاشت!

تجربه پیشینیان و نیز سرنوشت ملت‌های معاصر حکایت از این واقعیت دارد و آن اینکه وقتی شکاف میان ملت و دولت از حد متعارف خود خارج شده و عملاً به نوعی عدم احساس دل‌بستگی و عدم اعتماد میان مردم و مسوولان بدل شود. در این میان بی‌شک «وفاق ملی» گسترده و فراگیر تنها نقطه مقابل بروز چنین وضعیتی است و به مثابه ریسمان وحدت.

«وفاق ملی» یا همان همدلی و یکپارچگی مردم برای دفاع از کین ملی و هویت فرهنگی خویش و به عبارتی دیگر متحد بودن در کنار داشتن اختلاف سلیقه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهم‌ترین عامل تأمین و ضامن امنیت پایدار و با اقتدار در یک جامعه است. از طرفی وجود وفاق ملی که در بطن خود از اعتماد به نفس نفوس یک جامعه آغاز و تا اعتماد به همنوع در آنها و بالاخره اعتماد به دولتمردان ادامه

ادامه در صفحه ۱۱